

احکام دیوان عالی کشور

قبل از شروع به بحث در موضوع ، یک اصل از قانون اساسی و نیز یکی از مواد قانون آئین دادرسی مدنی را نقل میکنم :

اصل ۷۸ متمم قانون اساسی

« احکام صادر از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که برطبق آن حکم صادره شده است بوده و علناً قرائت شود » ؛
ماده ۷۷ قانون آئین دادرسی مدنی : « در احکام دیوان کشور نام و مشخصات محل اقامت طرفین و حکم یا قراری که از آن فرجام خواسته شده و خلاصه اعتراضات و دلالتی که فرجام خواه برای قضا حکم یا قرار اظهار کرده قید و اسبابی که موجب نقض یا ابرام حکم یا قرار میشود بطور روشن و کامل ذکر میگردد » .

نویسنده در دوره وکالت دادگستری احکام زیادی از دیوان عالی تمیز سابق و دیوان عالی کشور فعلی ملاحظه و مطالعه کرده ام و مقتضی میدانم سه دوره برای آن قائل شوم :
دوره اول - احکامی است که دیوان عالی تمیز بعد از تشکیلات عدلیه صادر نموده که هنوز قانون مدنی تدوین نشده بود احکام دیوان عالی تمیز در این دوره که تا انحلال تشکیلات عدلیه بوسیله مرحوم داور دوام داشت با احکام ادوار بعد از حیث مطالعه و ارزش علمی تفاوت دارد بدین معنی که احکام صادر در آن دوره مطابق با دستور قانون اساسی است و سعی شده احکام موجه و مدلل باشد .

البته حجم کار عدلیه در آن زمان کمتر از دوره بعد بوده و اشتغالات قضات دیوان کشور در خارج کمتر بوده و بیشتر وقتشان صرف مطالعه و مباحثه میشده است ولی یک مسئله از احکام آن زمان فهمیده میشود و آن اینست که مقصود قضات دیوان عالی تمیز فقط نقض و ابرام نبوده است بلکه ساعی بودند که احکامشان موجه و مدلل باشد بهمین جهت باختصار تمییرداختند و حکمی را که نقض یا ابرام میکردند مورد بحث علمی قرار میدادند و عقاید خود را مفصل و مشروح ذکر مینمودند و اسناد باقوال قههائ که کتب آن ها مرجع تخصص فقهی و علمی بود مینمودند بنحویکه علاوه از حکم درباره دعوی اصول فقهی و علمی را هم خواننده حکم میتواند دریابد یعنی آن حکم از نظر علمی هم قابل استفاده بود و محاکم استیناف و ابتدائی وقت میتوانستند از نظریات و استنباطات قضاة دیوان کشور استفاده علمی کنند .

احکام دیوان عالی کشور

دوره دوم - دوره دوم از انحلال تشکیلات عدلیه بوسیله مرحوم داور شروع میشود. مرحوم داور بعد از انحلال عدلیه اشخاصی را برای مستشاری دیوان عالی تمیز دعوت نمود که یا از مستشاران سابق آن دیوان عالی یا از مجتهدین و طلاب علوم قدیمی یا از رجال و اشخاصی بودند که سابقه قضاوت و تحصیلات مرتب حقوقی قدیم و جدید نداشتند. با این ترتیب اشخاصی که سابقه قضاوت و معلومات حقوقی نداشتند نمیتوانستند منشاء افاده علمی گردند اما در عین حال اکثریت با اشخاصی بود که هم سابقه قضاوت داشتند و هم از فضلاء و فقهاء بودند از قبیل مرحومین تقوی و فاطمی و آقای صدرالاشراف. احکامی که در این دوره از دیوان عالی تمیز صادر شده نیز غالباً بر اساس استدلالات کافی و بحث در مسائل و غالب آن قابل استفاده علمی بوده است مخصوصاً دیوان کشور در این دوره هم در احکام خود بسیار دقیق بود و در مواردی که حتی از کسی فوت میشد در دیوان عالی تمیز صدور حکم را معطل مینمودند تا طرفین را وادار بصلح کنند و در مواقعی هم که حکم صادر میشد سعی میکردند احکام موجه و مدلی صادر نمایند و علت نقض و ابرام را غالباً بتفصیل ذکر مینمودند.

ولی علت کثرت کار محسوس بود که بتدریج کیفیت مورد توجه نیست و کمیت بیشتر مورد نظر است.

اشتباه وزارت دادگستری هم در این تنزل ارزش علمی احکام بدون تأثیر نبود زیرا قضاوت وزارتخانه در مورد احکام تعداد بود نه ارزش علمی و هر قاضی که بیشتر احصائیه کار نشان میداد بنظر وزارتخانه ارزش بیشتری داشت.

مخصوصاً میتوان گفت یک علت عمده تنزل سطح معلومات در دستگاه قضائی همین رویه وزارت دادگستری بود که با کمال تأسف هنوز هم این رویه باقی است.

دوره سوم - دوره سوم را میتوان از شهریور ۱۳۲۰ با بنظر تازمان حاضر نامید در این دوره احکام دیوان کشور دچار تغییرات محسوسی گردید! غالباً احکامی که از دیوان عالی کشور صادر شده مطابق با اصل ۷۸ متمم قانون اساسی نبوده یعنی مدلل و موجه نبوده در صورتیکه باید مدلل و موجه باشد.

البته مقصود از مدلل آن است که بدون دلیل نباشد ممکن است قاضی نظر و عقیده داشته باشد که در جای خود هم صحیح و معتبر باشد اما قاضی برای خودش قضاوت نمیکند و قضاوت او در باره دیگران است بنا بر این تنها فهم و تشخیص خود قاضی کافی نیست و باید دلیل تشخیص و قضاوت خود را هم ذکر کند تا دانسته شود که بچه علت کسی محکوم علیه است یا محکوم له.

اگر در حکم دیوان کشور مثلاً ذکر میشود که حکم دادگاه استان برخلاف اصول است باید آن اصول ذکر شود تا معلوم گردد که حکم برخلاف آن اصول صادر شده است.

اگر در حکم قید میشود که حکم برخلاف مستنبط از فلان ماده است باید استنباط

احکام دیوان عالی کشور

از ماده قبلاً معلوم باشد چیست تا خلاف آن را بتوان دانست که هم طرفی که محکوم میشود آن دلائل را بداند و هم دادگاه های استان بدانند بجه علت قانونی حکم نقض شده است تا بخطای خود متوجه شوند و خود را اصلاح کنند.

اما غرض از اینکه حکم موجه باشد آن است که نظر و عقیده که قاضی ابراز میکند طوری مورد بحث واقع شود که صحت نظر قاضی توجیه شود و کسی که حکم را میخواند یا کسی که حکم درباره اوصاد شده اعم از محکوم له و محکوم علیه معتقد بصحت حکم شود. بنا بر این صرفاً اظهار عقیده باینصورت که چون اعتراض موجهی بر حکم نشده ابرام میشود حکم را غیر موجه میسازد.

در چنین مورد دیوان عالی کشور باید اعتراضات را مورد رسیدگی قرار دهد و بحث کند که چرا اعتراضات وارد است و چرا وارد نیست و جهت قانونی و اصولی آنرا تفصیلاً مورد بحث قرار دهند و الا قضاتی که باید در نظر آن حکم دهند نمیتوانند بدانند دلیل صحت یا عدم صحت عقیده آنها در نظر دیوان عالی کشور چیست.

مکرر مشاهده شده است که قضات استیناف و ابتدائی در مواردی که قدری محتاج بدقت و مطالعه است بطور خصوصی با افراد مستشاران دیوان عالی کشور مراجعه میکنند و قبلاً نظر آن ها را کسب میکنند آن آقایان هم که پرونده را مطالعه نکرده اند در مقابل سؤال شفاهی مطلبی که بر آنها هنوز خوب روشن و واضح نیست جوابی میدهند و قضات محاکم استیناف و ابتدائی وقتی مورد اعتراض متداعین یا وکلاء آنها قرار میگیرند در جواب میگویند که با مستشاران دیوان کشور مشورت کرده ایم. این رویه اسقاط تکلیف است و باید موقوف شود.

اما علت وجود این رویه آن است که قضات استیناف غالباً با احکامی از دیوان عالی کشور مواجه اند که چند سطر بیشتر نیست و در طی آن چند سطر مختصر اظهار نظر بر نقض و ابرام است. در صورتی که دیوان کشور در حکم خود باید در صورت ابرام دلائل دادگاه صادر کننده حکم را هم تأیید کند و اگر نظری دادگاه اظهار نموده که مورد تأیید دیوان کشور است آنرا مورد بحث قرار دهد و با استدلالات کامل و کافی آنرا تأیید نماید تا بتوان گفت حکم دیوان کشور مدلل و موجه است و الا اگر فقط دیوان کشور اظهار نظر بر ابرام کند بدون ذکر دلیل و توجیه آنوقت باید دیوان عالی کشور را از شمول اصل هفتاد و هشت متمم قانون اساسی مستثنی بدانیم در صورتیکه مسلماً احکام دیوان کشور مستثنی از اصل ۷۸ مذکور نمیشد.

رویه فعلی دیوان کشور که در غالب احکام مبنی بر اختصار و عدم ذکر ادله و عدم بحث در موضوع حکم و عدم توجیه حکم میباشد سبب تنزل مقام علمی شاغلین مقام قضات گردیده است زیرا دیوان کشور مکتبی است که باید معلومات قضائی در آن تکمیل گردد و وقتی در آن مکتب عقاید و مباحث تکمیل نشود و ظاهر نگردد سطح معلومات قضائی دادگاه های استیناف و ابتدائی و غیره نیز را کد میماند و ترقی نمیکند.

احکام دیوان عالی کشور

اگر در این پانزده سال سطح معلومات غالباً یا را کد مانده یا ترقی نکرده است من یکی از علل آنرا احکام دیوان عالی کشور میدانم.

من مکرر احکام دیوان عالی کشور ممالک اروپا و آمریکا را دیده و مطالعه کرده‌ام قضات دیوان کشور در هر حکمی که صادر میکنند نتیجه مطالعات و استنباطات شخصی را ذکر میکنند و مخصوصاً سعی دارند عقیده خود را با عقاید علماء تطبیق کنند و اگر خود استنباط جدیدی دارند آنرا مستدلاً بیان میکنند بطوریکه در مدت‌های کوتاهی عقاید جدیدی بروز میکند و علم حقوق دائماً رو به ترقی است و در حال رکود نمیماند و من پیشرفت بعضی از ممالک را در علم حقوق ثمره احکام دیوان عالی کشور آن ممالک میدانم.

در کشور ما یک مقدار از ایراداتی که مردم بدستگاه قضائی میگیرند متوجه احکام دیوان عالی کشور است در دیوان کشور عده زیادی از قضاة صاحب علوم قدیم و جدید وجود دارد که مورد احترام همه هستند.

ولی این بعضی که در این مقاله میشود موضوعی است نه شخصی اگر در احکام دیوان کشور احکام دادگاه های استیناف و غیره مورد مطالعه و بحث کامل قرار گیرد و دادگاه‌ها بدانند که دیوان عالی کشور هر حکمی را مورد بحث و استدلال قرار میدهد آن‌ها هم سعی خواهند نمود احکام موجه و مدلل صادر کنند.

با تأسف میتوانم اظهار کنم که مکرر دیده شده دادگاه های استیناف نیز طبق اصل ۷۸ متمم قانون اساسی عمل نمیکند و آن‌ها هم احکام مختصر و بدون دلیل و توجیه صادر میکنند و بهمینقدر اکتفا میکنند که بنویسند:

«اعتراض موجهی بحکم و نظر دادگاه نبود و لذا حکم تأیید میشود»

در صورتی که اگر دیوان عالی کشور باستناد اصل ۷۸ متمم قانون اساسی ده بار احکام دادگاه های استیناف را در مواردی که مختصر و بدون ذکر دلیل و بحث کافی است نقض کند و اصل ۷۸ مزبور که فعلاً برده است احیاء شود قضات دادگاه های استیناف و شهرستان هم سعی خواهند نمود که احکام موجه و مدلل صادر کنند و الا محکمه عالی انتظامی گریبان آنها را خواهد گرفت و آن قاضی که دائماً احکامش بعلت رعایت اصل ۷۸ نقض گردد از طرف وزارت خانه در دادگاه انتظامی مورد تعقیب قرار میگیرد و بالاخره سلب صلاحیت قضائی از او خواهد شد.

اگر باحیثیة احکام دیوان عالی کشور در سنوات اخیر مراجعه شود دیده میشود تناقض در احکام زیاد است یک علت آنرا میتوان همین عدم رعایت اصل ۷۸ متمم قانون اساسی ذکر نمود زیرا در اطراف موضوعات بحث و استدلال کافی نمیشود و مسائل روشن نیست و فقط اکتفا باظهار نظر بدون بحث میشود اما اگر بنا باستدلال و بحث باشد مطالعه و دقت بعمل خواهد آمد و تناقض زیاد در احکام بوجود نخواهد آمد.

دیوان عالی کشور در اصلاح دادگستری بی‌نیاهت مؤثر است زیرا اگر احکام بدون مطالعه دادگاه ها در آن نقض شود و احکام صحیح ابرام شود و بدون جهت نقض نگردد دادگاه ها بالاخره ناچار بتبعیت از احکام دیوان عالی کشور خواهند بود و مردم

احکام دیوان عالی کشور

از عدلیه که حکم صحیح صادر کند ولو با تأخیر مدت ناراضی نخواهند بود زیرا طبق احصائیه که اخیراً در یکی از مجلات حقوقی خارجی مشاهده کردم در بعضی از ممالک فاصله محاکمه یعنی اوقات بین جلسات زیاد می‌باشد و بالاخره قضات محاکم استیناف و ابتدائی جرئت صدور احکام برخلاف حق بابدون مطالعه و دقت را نخواهند داشت و مردمی که قصد تجاوز بر حقوق دیگران دارند سر جای خود می‌نشینند و دست از تشبث بر میدارند زیرا می‌فهمند در دیوان عالی کشور تشبثات بهدر خواهد رفت و یا احکام غلط نقض می‌گردد .

از طرفی دیوان عالی کشور اگر در ضمن مطالعه پرونده ها همانطور که در آئین دادرسی مقرر است مشاهده بی ترتیبی یا نقض قوانین و اصول کند و آنرا بمرجعی که باید رسیدگی نماید بدون ملاحظه اطلاع دهد و باین عمل جلوگیری از خطاها یا غفلت های قضات دادگاه ها کند میتواند در اصلاح دادگستری مؤثر باشد .

نویسنده در خاتمه مقاله خود لازم میدانم تذکردهم که از دیوان عالی کشور احکامی هم صادر میشود که مطابق ۷۸ متمم قانون اساسی است و بحث و استدلال کافی در آن بعمل می‌آید و مستشاران فاضل و مجرب ثمره مطالعات و استنباطات خود را ابراز میدارند که حقاً قابل استفاده و مطالعه است .

ولی نه فقط غالب بلکه تمام احکام دیوان عالی کشور بایستی بر همین اساس باشد که مورد استفاده قضات و وکلای دادگستری و مردم و هراهل مطالعه و استادان دانشگاه و محصلین حقوق قرار گیرد و این تقیصه بمعینه نویسنده ممکن است با توجه بآن در آینده برطرف شود .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

